

[ب: اخبار مختص به فرض تعارض 1](#_Toc4602773)

[الف: روایت قطب راوندی 1](#_Toc4602774)

[مناقشات سندی در روایت قطب راوندی 2](#_Toc4602775)

[الف: عدم اشاره به رساله قطب راوندی در کلام دو تن از شاگردان او 2](#_Toc4602776)

[ب: عدم ذکر سند توسط صاحب وسائل و تشریفاتی بودن در فرض ذکر سند 2](#_Toc4602777)

[ج: رخ دادن تحریف و تصحیف در سند 3](#_Toc4602778)

[پاسخ 3](#_Toc4602779)

**موضوع**: اخبار مختص به فرض تعارض/اخبار طرح/اخبار ترجیح/ مقتضای اصل ثانوی/ تعارض مستقر/ تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در قسم دوم از اخبار طرح خبر مخالف کتاب قرار دارد که اختصاص به فرض تعارض دارند. در این قسم اولین روایت از قطب راوندی نقل شده است که از نظر سندی و دلالی باید مورد بررسی قرار گیرد. در مطالب گذشته از نظر سندی به مطالبی اشاره شده است.

# ب: اخبار مختص به فرض تعارض

قسم دوم از روایات دال بر طرح خبر مخالف کتاب، روایاتی است که اختصاص به فرض تعارض دارد.

این قسم مشتمل بر سه روایت است که عبارتند از:

## الف: روایت قطب راوندی

اولین روایت از روایات دال بر طرح خبر مخالف کتاب که اختصاص به فرض دارد، روایت قطب راوندی است که در کتاب وسائل الشیعه به صورت «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ- فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ- فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ- فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ.»[[1]](#footnote-1) نقل شده است.

مجلسی اول این روایت را در صفحه 42 از جلد 6 کتاب روضة المتقین از رساله شیخ راوندی نقل کرده است.[[2]](#footnote-2) فاضل استرابادی هم در صفحه 381 از فوائد المدنیه به این روایت اشاره کرده است. صاحب حدائق هم در صفحه 94 از جلد 1 این روایت را نقل کرده اند. صاحب حدائق متأخر از صاحب وسائل است، اما مجلسی اول متقدم بر صاحب وسائل بوده و فاضل استرآبادی هم معاصر صاحب وسائل است.

ظاهر کلام صاحب وسائل در کتاب أمل الآمل این است که خود ایشان این رساله شیخ راوندی را مشاهده کرده است؛ چون در این کتاب در ترجمه قطب راوندی، تعبیر «وقد رأيت له كتاب قصص الانبياء أيضا، كتاب فقه القرآن، ورسالة في أحوال أحاديثنا وإثبات صحتها»[[3]](#footnote-3) را به کار برده است.

### مناقشات سندی در روایت قطب راوندی

در مورد سند روایت قطب راوندی اشکالاتی وجود دارد که عبارتند از:

#### الف: عدم اشاره به رساله قطب راوندی در کلام دو تن از شاگردان او

اولین اشکال در روایت شیخ راوندی این است که دو شاگرد معروف ایشان که ابن شهرآشوب و شیخ منتجب الدین هستند رساله ایشان را مطرح نکرده اند و عدم ذکر این دو شاگرد سبب وهن انتساب این کتاب به شیخ راوندی خواهد شد.

این اشکال در جلسه گذشته پاسخ داده شد. [[4]](#footnote-4)

#### ب: عدم ذکر سند توسط صاحب وسائل و تشریفاتی بودن در فرض ذکر سند

دومین اشکال در روایت قطب راوندی این است که صاحب وسائل به این کتاب سند ذکر نکرده است و این کتاب از کتب معروف نبوده است تا اطمینان به صحت انتساب این کتاب به شیخ راوندی ایجاد شود بلکه کتاب غیرمعروف بوده و بعدا هم از بین رفته است و لذا احراز انتساب این کتاب به شیخ راوندی دچار اشکال می شود. علاوه بر اینکه صحت نسخه ای که صاحب وسائل، فاضل استرآبادی و مجلسی اول نقل کرده اند، احراز نمی شود.

البته ما بعید نمی دانیم که از مجموع قرائن، به انتساب این کتاب به شیخ راوندی و صحت نسخه آن وثوق ایجاد شود؛ چون سندی که از شیخ راوندی به شیخ صدوق وجود دارد، سند معروفی از شیخ راوندی است و در کتب دیگر او هم ذکر شده است و علاوه بر نقل این روایت توسط چند فرد، دارای اضطراب متن هم نیست و لذا بعید نیست که وثوق شخصی به اعتبار کتاب و نسخه صاحب وسائل، فاضل استرآبادی و مجلسی اول ایجاد شود. البته این وثوق ضابط فنی نداشته و تابع وثوق شخصی خواهد بود و در نتیجه قابل احتجاج نیست.

#### ج: رخ دادن تحریف و تصحیف در سند

سومین اشکال در روایت قطب راوندی توسط شهید صدر در بحوث مطرح شده است.[[5]](#footnote-5)

ایشان فرموده اند: سند شیخ راوندی در این کتاب دارای مشکل است؛ چون شیخ راوندی بیان کرده است که «عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ابْنَيْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِمَا» در حالی که محمد و علی، فرزندان علی بن عبدالصمد نیستند بلکه فرزندان عبدالصمد هستند که مشهور بوده و مشایخ ابن شهرآشوب هستند و لذا شیخ راوندی نمی تواند از محمد و علی نقل روایت کند؛ چون ابن شهر آشوب متأخر از شیخ راوندی و در رتبه شاگرد او است و ابن شهر آشوب راوی از خود علی بن عبد الصمد است. حال چگونه ممکن است که شیخ راوندی که در طبقه استاد شهرآشوب است، از فرزند علی بن عبد الصمد نقل روایت کند و لذا شبهه این است که به احتمال قوی این سند دچار تحریف و تصحیف شده است و در سند صحیح شیخ راوندی گفته است: «محمد و علی ابنی عبد الصمد عن ابیهما» لذا محمد و علی که فرزندان عبدالصمد هستند، از پدر خود نقل کرده اند و پدر آنها عبدالصمد است و کلمه «علی بن» قبل از «عبدالصمد» اضافی است. حال وقتی سند این گونه باشد، عبدالصمد مجهول بوده و توثیق ندارد و در نتیجه این سند دچار اشکال خواهد شد.[[6]](#footnote-6)

##### پاسخ

به نظر ما واقع مسأله که با رجوع به کتبی همچون «مهج الدعوات» ابن طاووس و «الذریعه الی کتب الشیعه» آغابزرگ طهرانی روشن می گردد، این گونه است که سند این روایت صحیح است و لذا محمد و علی که مشایخ شیخ راوندی هستند، از «علی بن عبد الصمد» نقل کرده اند و در نتیجه «ابیهما» که محمد و علی از آن نقل می کنند، همان «علی بن عبد الصمد» است و در نتیجه مشکلی در سند روایت وجود ندارد.

توضیح مطلب اینکه محمد و علی فرزندان، ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی هستند، اما گاهی این دو نفر را به جدّشان نسبت می دهند و در نتیجه تعبیر «محمد و علی ابنی عبدالصمد» به کار برده می شود. شاهد مطلب اینکه در صفحه 112 از جلد 4 کتاب ریاض العلماء بیان کرده اند که شایع شده است به «علی بن علی بن عبدالصمد» که برادر محمد است، «علی بن عبدالصمد» گفته می شود؛ چون نام خود او شبیه پدرش بوده است و لذا نام «علی» دو مرتبه تکرار نمی شده است، بلکه به صورت «علی بن عبدالصمد» تعبیر شده است. قرائنی هم وجود داشته است که مراد از «علی بن عبدالصمد»، پسر عبدالصمد نبوده بلکه مراد نوه ی عبدالصمد است.[[7]](#footnote-7)

مطلب دیگر اینکه محمد و علی که فرزندان «علی بن عبدالصمد» و نوه‌ی عبدالصمد بوده اند، از مشایخ شیخ راوندی و ابن شهرآشوب بوده اند؛ یعنی ابن شهرآشوب که در بحوث او را متأخر از شیخ راوندی دانسته است، دارای مشایخ مشترک با شیخ راوندی بوده است، هرچند شیخ راوندی دارای سن بیشتری از ابن شهر آشوب بوده باشد. حال محمد و علی فرزندان «علی بن عبدالصمد» از پدر خود ابوالحسن علی بن عبدالصمد نقل حدیث کرده اند که علی بن عبدالصمد تمیمی شاگرد شیخ طوسی بوده است. در این خصوص می توان به کلام شیخ منتجب الدین در فهرست اشاره کرد که در مورد تعبیر «قرأ ابوالحسن علی بن عبد الصمد علی الشیخ ابی جعفر» گفته اند: مراد از ابی جعفر شیخ طوسی بوده است. بنابراین محمد و علی دو برادر هستند که از مشایخ شیخ راوندی و ابن شهرآشوب هستند که از پدر خود علی بن عبد الصمد تمیمی نقل کرده اند و علی بن عبدالصمد از سید ابوالبرکات علی بن حسین خوزی و او هم از شیخ صدوق نقل کرده است.

اما منشأ ابهام در این سند این است که شخص دیگری وجود دارد که نوه‌ی «علی بن علی بن عبدالصمد» است و این شخص «علی بن محمد بن علی بن علی بن عبدالصمد» نام دارد و این فرد شیخ ابن طاووس صاحب مهج الدعوات است. بنابراین جدّ اعلی عبدالصمد بوده و فرزند او ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی نیشابوری است که شاگرد شیخ طوسی است. فرزند علی بن عبد الصمد هم علی نام دارد که به همراه برادرش محمد از مشایخ شیخ راوندی و ابن شهرآشوب هستند. حال علی بن علی بن عبد الصمد دارای نوه ای به نام علی است و در نتیجه نام نوه به صورت «علی بن محمد بن علی بن علی بن عبدالصمد» خواهد شد که گاهی این نوه هم به صورت مستقیم به عبدالصمد نسبت داده می شود؛ یعنی در مورد او تعبیر «علی بن عبدالصمد» به کار می رود.[[8]](#footnote-8)

برای اثبات مطلب ذکر شده می توان به این مطلب اشاره کرد که ابن طاووس در مهج الدعوات از علی بن عبدالصمد نقل حدیث کرده است که در این نقل تعبیر «قَالَ الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ[[9]](#footnote-9) قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَمُّ وَالِدِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسٍ الدَّرْوِيشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَالِدِي عَنِ الْفَقِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيِّ وَ أَخْبَرَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا وَالِدِيَ الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُمْ السَّيِّدُ الْعَالِمُ أَبُو الْبَرَكَاتِ وَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُعَاذِيُّ وَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْمَرِيُّ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيُّ قَالُوا كُلُّهُمْ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَمَّةُ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع»[[10]](#footnote-10) وجود دارد. مرحوم آغابزرگ تهرانی گفته اند: «علی بن عبدالصمد» که استاد ابن طاووس است، کتابی به نام «منیة الداعی و غنیه الواعی» دارد.

مقصود از «عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ»، «علی بن محمد بن علی بن علی بن عبدالصمد» است. در ادامه تعبیر «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَمُّ وَالِدِي» به کار رفته است که والد علی بن عبد الصمد، «محمد بن علی بن علی بن عبدالصمد است که عموی او، محمد بن علی بن عبد الصمد است. در مورد تعبیر «وَ أَخْبَرَنِي جَدِّي» هم می توان گفت که جد او، «علی بن علی بن عبدالصمد» بوده است. بنابراین در این نقل، علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد از جد خود که «علی بن علی بن عبد الصمد» و برادر جدّ خود از پدرشان علی بن عبد الصمد نقل کرده است که همان ابوالحسن شاگرد شیخ طوسی است و از ابوالبرکات نقل کرده و ابوالبرکات هم ناقل از شیخ صدوق نقل است. در نتیجه هیچ مشکلی در اینجا وجود ندارد.

اما برای اینکه نقل شیخ راوندی از محمد و علی دو فرزند علی بن عبد الصمد تصحیح شود، نباید بحث انتساب فرد به جدّ فراموش گردد؛ چون این بحث شایع بوده است[[11]](#footnote-11) و با لحاظ این مطلب اگرچه نام استاد ابن طاووس، علی بن عبدالصمد بوده است، اما این فرد نوه ی نوه ی عبد الصمد است که از باب انتساب فرد به جدّ، این فرد را به جدّ اعلای خود انتساب داده اند. این فرد غیر از استاد شیخ راوندی و ابن شهرآشوب است که او علی بن علی بن عبد الصمد است و برادر او محمد بن علی بن عبد الصمد بوده و جدّ استاد ابن طاووس است. شاهد بر اینکه انتساب فرد به جدّ شایع بوده، این است که اگر تذکره المتبحرین شیخ حر عاملی لحاظ شود، در جایی تعبیر به محمد بن عبدالصمد و جای دیگر محمد بن علی بن عبدالصمد تعبیر کرده است و در مورد هر دو تعبیر «فاضل جلیل من مشایخ ابن شهر آشوب» به کار برده است که این مطلب بیانگر وحدت این دو نام است که گاهی به جدّ خود انتساب داده شده و تعبیر به محمد بن عبد الصمد شده است و گاهی تفصیلا نام او برده شده و به صورت محمد بن علی بن عبدالصمد گفته می شود.

بنابراین ابن شهرآشوب که متوفای سال 588 است و شیخ راوندی که متوفای 572 است و اختلاف آنها صرفا 16 سال است، عرفا در دو طبقه نیستند و می توانند استاد مشترک داشته باشند که استاد مشترک آنها علی بن علی بن عبدالصمد و محمد بن علی بن عبدالصمد بوده است.

بنابراین در سند روایت قطب راوندی ابهامی وجود ندارد.

تاکنون با بیان مطرح شده اشکال سند روایت قطب راوندی پاسخ داده شد. اما شهید صدر در پاسخ از اشکال سندی که عدم امکان نقل شیخ راوندی از محمد و علی است، فرموده اند: شخصی به نام علی بن عبدالصمد وجود داشته است که جدّ اعلای أسره بوده است که در طبقه شیخ طوسی و سید مرتضی است و با واسطه سید ابوالبرکات از صدوق نقل حدیث کرده است. علی بن عبد الصمد دارای سه فرزند به نام های محمد، علی و حسین بوده است که هر سه عالم بوده اند. از طرف دیگر علی بن عبد الصمد نوه ای داشته است که نام آن نوه عبد الصمد بوده است؛ یعنی دو عبدالصمد وجود داشته است و عبدالصمدی که نوه است، قطعا فرزند محمد بن علی بن عبدالصمد نبوده است؛ چون عبدالصمد اگر فرزند محمد بن علی بن عبد الصمد باشد، نباید فرزند او از محمد تعبیر به عمّ والدی کند. بنابراین عبد الصمد یا پسر علی بن عبد الصمد یا حسین بن عبد الصمد است یا پسر فرزند چهارمی است که نمی دانیم. عبد الصمد که نوه ای علی بن عبد الصمد است، دو فرزند داشته است که نام های آنها محمد و علی بوده و شیخ ابن شهر آشوب بوده اند.

ایشان در ادامه فرموده اند: با بیان ذکر شده مشکل حل می شود؛ چون محمد و علی که دو فرزند علی بن عبد الصمد و مشایخ شیخ راوندی بوده اند، غیر از محمد و علی دو فرزند عبد الصمد هستند که از مشایخ ابن شهر آشوب هستند. بنابراین در کلام شهید صدر مسلم فرض شده است که مشایخ ابن شهر آشوب و مشایخ شیخ راوندی نمی توانند یکی باشند و اما اینکه ابن شهر آشوب می گوید که از محمد و علی فرزندان عبد الصمد نقل می کند و شیخ راوندی بیان می کند که از محمد و علی فرزندان علی بن عبد الصمد نقل می کند، روشن می شود؛ چون شیخ راوندی از محمد و علی دو فرزندان علی بن عبد الصمد نقل کرده است، اما ابن شهرآشوب که در رتبه متأخر است، از محمد و علی دیگر که فرزندان عبد الصمد نوه اند، نقل کرده است و آنها مشایخ ابن شهر آشوب اند و مشایخ شیخ راوندی ربطی به به آنها ندارد بلکه مشایخ شیخ راوندی محمد وعلی دو فرزند علی بن عبد الصمد هستند که از پدرشان علی بن عبد الصمد نقل کرده اند که فرد ثقه ای است و لذا مشکل حل می شود.

به نظر ما در این بحث، شهید صدر دچار اشتباه شده است؛ چون فاصله بین فوت ابن شهر آشوب و شیخ راوندی حدودا 16 سال بوده است و این فاصله موجب شده است که در نظر شهید صدر، استاد شیخ راوندی، محمد و علی دو فرزند علی عبدالصمد باشد و استاد ابن شهرآشوب محمد و علی دو فرزند عبد الصمد باشند که این عبد الصمد نوه علی بن عبد الصمد است. و این مطلب در کلام شهید صدر وهم محض است و لذا هیچ مشکلی در سند نیست.

1. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج27، ص118، أبواب صفات القاضی، باب9، ح29، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/118/%D9%81%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%B6%D9%88%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [روضة المتقین، محمد تقی المجلسی، ج6، ص42.](http://lib.eshia.ir/71453/6/42/%D9%87%D8%A8%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [أمل الآمل، شیخ حر عاملی، ج2، ص127.](http://lib.eshia.ir/14013/2/127/%D9%82%D8%B5%D8%B5) [↑](#footnote-ref-3)
4. . حضرت استاد در پاسخ این اشکال فرمودند: روشن نیست دو شاگرد شیخ راوندی به صدد احصاء کتب شیخ راوندی بوده باشند بلکه صرفا تعبیر کرده اند که «انّ له کتبا و مصنفات. منها کتاب کذا و منها کتاب کذا» و لذا ابن‌شهرآشوب به کتابی برای شیخ راوندی با نام «جنی الجنّتین فی ذکر ولد العسکریین» اشاره کرده است ولی شیخ منتجب‌الدین به این کتاب اشاره نکرده است. شیخ منتجب الدین هم به کتاب های دیگری از شیخ راوندی اشاره می کند که ابن شهرآشوب نام نبرده است.

علاوه بر اینکه ظاهرا کتابی که صاحب وسائل از آن نقل کرده است، کتاب بی نام بوده است و چه بسا کتاب بی نام مورد ذکر واقع نشود. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص353.](http://lib.eshia.ir/13064/7/353/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. . در حالی که اگر محمد و علی از علی بن عبدالصمد نقل کنند، سند مشکل نخواهد داشت؛ چون علی بن عبدالصمد، ابوالحسن تمیمی است که توثیق او در کلمات بزرگان مطرح شده است و در مورد او تعابیری همچون «فقیه ثقه» به کار رفته است. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [ریاض العلماء، جمعی از نویسندگان، ج4، ص112.](http://lib.eshia.ir/10380/4/112/%D8%B4%D8%A7%D8%B9) [↑](#footnote-ref-7)
8. . انتساب نوه به جد شایع بوده است کما اینکه ابن الرضا صرفا به فرزندان بلاواسطه امام رضا علیه السلام اطلاق نمی شود بلکه به امام هادی علیه السلام هم ابن الرضا اطلاق شده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . مراد نوه ی نوه ی عبد الصمد است. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مهج الدعوات و منهج العبادات، ص: 36 [↑](#footnote-ref-10)
11. . یکی از عوامل انتساب فرد به جد خود این است که نام جدّ مشترک نیست بلکه نامی خاص و مختص است، در حالی که نام هایی همچون محمد و علی بسیار پرتکرار است و اگر از چنین نامهایی استفاده شود، مشتبه می شد و ذکر تفصیلی هم ممل بود. [↑](#footnote-ref-11)